

دین حنیف؛ ماهیتی مستقل

یا روح ادیان الهی

حجت‌الاسلام دکتر محمدرضا بارانی*

چکیده

در زمان ظهور اسلام، مردم جزیره العرب با ادیان مختلفی چون یهودیت، مسیحیت، حنیف و بت‌پرستی آشنا بودند. در این زمینه پرسشی مطرح است که آیا حنیف نیز یک دین فراگیر و جهانی بوده است. پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) پیش از اسلام بر چه دینی بوده‌اند؟ اگر دین مسیحیت پیش از اسلام به عنوان دینی جهانی مطرح بوده، آیا پیامبر نیز پیرو دین مسیحیت بوده‌است یا خیر؟

با توجه به اهمیت و جایگاه دین حنیف و پرسشهای مطرح شده در این زمینه، تلاش این نوشتار بر آن است تا با بررسی معنای لغوی و اصطلاحی آن در آیات، روایات و منابع دیگر و همچنین بررسی منابع تاریخی و حدیثی به پژوهش درباره دین حنیف، ماهیت آن و پاسخ به برخی از پرسشهای مرتبط با آن بپردازد.

واژه‌های کلیدی: حنفاء، حنیف، ابراهیم(علیه‌السلام)، مستشرقان، دین، پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله).

۱. سخن آغازین

پیروان دین حنیف پیش از بعثت پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در جزیره العرب دارای جایگاه دینی ممتازی بودند که به توحید و دوری از اموری همانند شرک و بت‌پرستی و انجام آدابی چون

* عضو هیئت علمی مدرسه عالی امام خمینی(قدس‌سره).

حج شهرت داشت. در آن زمان بت پرستی و پرستش خدایان چندگانه رواج فراوانی داشت و پایبندی به توحید و دوری از شرک اندک بود. گرچه ادیان یهود و مسیحیت نیز که پرچمدار توحید بودند، در آن جامعه حضوری آشکار داشتند و پیروان آن خود را از بت پرستی دور می دانستند، اما یکی دیگر از ادیان مطرح دین حنیف بود که در مکه و برخی مناطق دیگر پیروانی داشت. علی(علیه السلام) وضعیت اعتقادی و فرهنگی مردم جزیره العرب پیش از اسلام را چنین ترسیم می فرماید:

پدران رفتند و پسران جای آنان را گرفتند تا آن که خداوند، محمد(صلی الله علیه و آله) را مبعوث گرداند و چرخش رسالت را به پایان رساند و وعده حق را محقق گرداند، طومار نبوت او به مهر پیامبران مهور، و نشانه های او در کتاب آنان مذکور و مقدم او بر همه مبارک و موجب سرور گردید؛ درحالی که مردم هر دسته به کیشی گردن نهاده و هر گروه بی خواهشی افتاده و در خدمت آیینی ایستاده، یا خدای را همانند آفریدگان دانسته، یا صفتی که سزای او نیست بدو بسته، یا به بتی پیوسته و از خدای گسسته بودند. پروردگار آنان را بدو از گمراهی به رستگاری کشاند و از تاریکی نادانی رهانید.^۱

و این هنگامی بود که مردم به بلاها گرفتار بودند و رشته دین سست و ناستوار و پایه های ایمان ناپایدار، چراغ هدایت بی نور، دیدهای حقیقت بینی کور، همگی به خدا نافرمان، فرمانبر و یاور شیطان، از ایمان رو گردان، پایه های دین ویران، شریعت بی نام و نشان، راههای پوشیده و نالآبادان؛ دیو را فرمان بردند و به راه او رفتند و چون گله که به آبشخور رود پی او گرفتند...^۲

و نیز درباره بعثت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و وضعیت مردم آن زمان فرمودند:

او را هنگامی فرستاد که پیامبران نبودند و مردمان در خوابی دراز می غوندند، اسب فتنه در جولان، کارها پریشان، آتش جنگها فروزان، جهان تیره، فریب دنیا بر همه چیره، باغان افسرده، برگ آن زرد و پژمرده، از میوه هایش نومید، آبش در دل زمین ناپدید، نشانه های رستگاری ناپیدا، علامتهای گمراهی هویدا...^۳

بتان همه جا برپا، پای تا سر آلوده به خطا، تا آنکه خدای، محمد(صلی الله علیه و آله) را برانگیخت تا مردمان را بترساند و فرمان خدا را چنان که باید برساند.^۴

طهر

این گزارش اجمالی از باورهای عصر جاهلی چنان می‌نماید که توحید و باورهای الهی از میان مردمان این منطقه رخت بر بسته و باورهای نادرست و شرک آلود فراگیر بوده است. در این حالت خداوند برای اصلاح مردمان و هدایت آنان به رستگاری، پیامبری فرستاد.

هدف این نوشتار، تبیین مناسبات پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) با پیروان دین حنیف است. یکی از مسائل مطرح، ارتباط پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) با حنفا و تأثیرپذیری ایشان از آیین و افکار آنان است. مسئله دیگر دین پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) پیش از اسلام است و اینکه آیا بر دین حنیف بوده‌اند یا خیر؟ آیا چون دین پیش از اسلام مسیحیت بوده، پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز (بر اساس تکاملی بودن ادیان و اینکه همه انسانها می‌بایست پیرو آن دین باشند) مسیحی بوده‌اند؟ و در غیر این صورت، مسئله تکامل ادیان چگونه تبیین خواهد شد؟

پاسخ این پرسشها و بسیاری دیگر از این نوع، نیاز به پژوهش گسترده‌تری دارد و این نوشتار در پی دست یافتن به تبیین مختصری در این باره است. گرچه کتابهای تاریخی و منابع مربوط به دوران پیش از اسلام جزیره العرب، از منابع مهم و ضروری پژوهش در این باره است، اما یکی از منابع مهم قرآن می‌باشد؛ زیرا آیات چندی درباره حنفا و ابراهیم خلیل(علیه‌السلام) نازل شده که دقت در شأن نزول و معنای آنها تأثیر قابل توجهی در تبیین این مسئله خواهد داشت. نکته درخور توجه این است که معنای کلمه «حنیف» در زمان مورد بحث چه بوده است؟ آیا معنای آن با درک امروزی تفاوت داشته است؟ برآنیم که در این نوشتار، با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی و بر اساس گزارشهای موجود در منابع تاریخی، روایی و تفسیری، نگاهی اجمالی به این مسئله بیفکنیم.

۲. معنای حنیف

نخستین مسئله‌ای که در این باره مطرح است، تبیین معنای حنیف است. آنچه بیش از همه سزاوار دقت است، شناخت معنای عرفی این کلمه در زمان مورد بحث است. آیا از این کلمه همین معنای ارائه شده در منابع تاریخی و تفسیری به ذهن مردمان آن روزگار خطور می‌کرده و یا تفاوت معنا داشته است؟ اکنون به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی این کلمه با توجه به مشتقات آن خواهیم پرداخت.

با تتبع فراوان در منابع، معانی مختلفی برای کلمه حنیف و حنفا مشاهده گردید که در ذیل می‌آید:

۱. اسم برای «اشخاص به ویژه برخی زنان، مانند الحنفاء بنت ابی جهل بن هشام».^۵
۲. نام «صابئان ابراهیمی» که خود را پیرو ابراهیم(علیه‌السلام) می‌دانستند و صحفی به او نسبت می‌دادند و در روم زندگی می‌کردند.^۶

۳. نام برای کسانی که به «سنت‌های ده گانه ابراهیم (علیه السلام)» عمل می‌کردند.^۷
۴. نام برای «ماء بنی معاویه».^۸
۵. نام برای «فرس».^۹
۶. صفت برای «خشب مصرعة».^{۱۰}
۷. صفت برای «سبعة املاك» در حدیث.^{۱۱}
۸. مسلمانی که از ادیان دیگر به حق می‌گراید.^{۱۲}
۹. صفت برای «ابراهیم (علیه السلام)».^{۱۳}
۱۰. نام برای «وثنی‌های عرب جاهلی».^{۱۴}
۱۱. به معنای «دوری از شرک» و رجوع به توحید.^{۱۵}
۱۲. به معنای «حجاج خانه خدا».^{۱۶}
۱۳. به معنای «استقامت بر دین ابراهیم (علیه السلام)».^{۱۷}
۱۴. به معنای «استعداد قبول حق و اعتدال در دین».^{۱۸}
۱۵. کسانی که به «سنت ختنه» پایبند هستند.^{۱۹}
۱۶. به معنای «طهارت از معاصی و گناهان».^{۲۰}
۱۷. به «پرستندگان نجوم» اطلاق می‌شود.^{۲۱}
۱۸. به معنای «اخلاص»؛ «مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حَقَّاءً».^{۲۲}
۱۹. اگر تنها بیاید، به معنای «اسلام» است و اگر با کلمه اسلام همراه گردد، به معنای «حجاج خانه خدا» است.^{۲۳}

همان‌طور که مشاهده می‌شود، ظاهراً معانی ۱، ۴، ۵، ۶ و ۷ از بحث خارج‌اند و سایر معانی در مورد دینداران و نوع دین آنان است.

۱.۲. معنای لغوی

فراهیدی آورده که «الحنف میل فی صدر القدم» است و به کسی که قدم او انحراف داشته باشد، «احنف» می‌گویند.^{۲۴} همچنین در لغت به کسی که در پایش کژی باشد «حنیف» گویند. در لسان العرب آمده است: «حنف الحنف فی القدمین اقبال کل واحدة منهما علی الاخری باهماها وكذلك هو فی الحافر فی الید والرجل».^{۲۵}

راغب در مفردات غریب القرآن آورده است: «الحنف هو میل عن الضلال الی الاستقامة والحنف میل عن الاستقامة الی الضلال... وجمعه الحنفاء وحنف فلان ای تحری طریق الاستقامة»؛ بر این اساس، حنیف کسی است که از ضلالت به استقامت، استواری و هدایت میل کند.^{۲۶}

یکی از معانی «الحنف» استقامت است و به همین خاطر دین ابراهیم(علیه السلام) را حنیف نامیدند. فردی را که پاهای منحرفی (کج) دارد نیز به دلیل استقامت بر چنین پایی «حنف» نامیده‌اند.^{۲۷}

در مورد ریشه کلمه حنیف نظریه‌های مختلفی وجود دارد. برخی از نویسندگان مانند مسعودی، حنفا را همان صابان برشمرده و آن را کلمه‌ای سریانی از ریشه «حنیفو» می‌داند که به شخصی به نام صابی بن متوشلخ بن ادریس یا صابی بن ماری می‌رسد که در زمان ابراهیم خلیل(علیه السلام) می‌زیسته است.^{۲۸}

از پژوهشگران معاصر، برخی آن را غیر عربی و نولدکه آن را سریانی می‌داند. آرتور جفری می‌نویسد این کلمه در اغلب شعرهای عربی مقارن صدر اسلام به معنای «مسلم» به کار رفته است و در معدودی از شعرهای پیش از اسلام به معنای مشرک است. مونتگمری وات هم مانند نولدکه، احتمال سریانی بودن این کلمه را می‌دهد.^{۲۹}

کلمه حنیف در آرامی (کنعانی) معنای منافق و کافر داشته و مسیحیان نیز آن را به همین معنا به کار می‌بردند؛ به گونه‌ای که حتی پادشاه عیسوی اسپانیا در حدود سال ۵۹۰م در نامه‌ای که به سلطان المهاد می‌نویسد، همین اصطلاح را به کار برده است.^{۳۰}

در میان مستشرقان آقای هرشفلد معتقد است که «تحنث» به معنای نماز خدا و عبرانی است. لیال و داچ هم آن را مشتق از عبری دانسته‌اند. ولهاوزن آن را به معنای یک عیسوی زاهد، دخویه به معنای کافر، مارگلیوث به معنای یک مسلمان و نولدکه و بوهل آن را مشتق از «تحنث» می‌دانند و ریشه عبری آن را به کلی رد می‌کنند.^{۳۱}

در میان نویسندگان مسلمان، طبری آن را به معنای تبرر (فرمان بردن) می‌داند. به گفته ابن اثیر در *نهایه* و طریحی در *تفسیر غریب القرآن* و نیز ابن منظور در *لسان العرب*، به حج، ختان، مخلص و استقامت بر دین ابراهیم(علیه السلام)، حنیف گفته می‌شود.^{۳۲}

همچنین در برخی منابع به کسی که از دین باطل به اسلام (دین مستقیم) تمایل یابد، حنیف گفته شده است.^{۳۳}

ابن هشام «تحنث» را از «تحنف» می‌گیرد و در این باره استدلالی به کار می‌برد و می‌گوید:

در تلفظ عربی بسیار اتفاق می‌افتد که حرف «ث» به «ف» تبدیل شود؛

همچنان که به «جدث» به معنای قبر «جرف» هم گفته می‌شود و یا اینکه

گاهی عرب به جای «ثم» تعبیر «فم» را به کار می‌برد. بنابراین «تحنث»

همان «تحنف» به معنای حنیف شدن و از حنفا قرار گرفتن است.^{۳۴}

اما ابوذر خشنی شارح سیره ابن هشام، نظر او را رد کرده و گفته است:

بهنتر است تحنث را چنین معنا کنیم که به معنای خروج از حنث می‌باشد همان‌طور که «ائم» به معنی گناه و «تائم» به معنای خروج از گناه است؛ زیرا باب تفاعل برای خروج از معنای فعل می‌آید؛ از این‌رو «حنث» هم که به معنای گناه است، وقتی به باب تفاعل برود، به معنای بیرون رفتن از گناه است و نیازی به استدلال ابن‌هشام برای توجیه معنای تحنث نیست.^{۳۵}

نتیجه چنین است که در حنیف معنای میل به حق و خیر و دوری از کژی و ناراستی همراه با استقامت بر این رویکرد، نهفته است.

۲.۲. معنای اصطلاحی

افخش می‌گوید: حنیف مسلم است و در زمان جاهلیت به هر کسی که به سنت ختنه و حج خانه خدا عمل می‌کرد «حنیف» گفته می‌شد؛ زیرا عربها به سنتهای دیگر ابراهیم(علیه‌السلام) عمل نمی‌کردند؛ از این رو به عمل‌کننده این دو سنت حنیف می‌گفتند.^{۳۶}

گفته دیگر چنین است: هر کسی استقبال به خانه خدا را قبول کند و بر دین ابراهیم(علیه‌السلام) باشد حنیف است. سخن دیگر نیز این است: هر کس در امر خدا تسلیم باشد و هیچ مخالفتی نکند، حنیف است.^{۳۷}

باور و عمل به دستورهای دین ابراهیم(علیه‌السلام) سنجه حنیف بودن است و اگر حاجیان و پایبندان به سنت ختنه را نیز حنیف نامیدند، برای اشاره به این است که این اشخاص به دین ابراهیم(علیه‌السلام) معتقد هستند. اما پایبندی به دو سنت ختنه و حج نمی‌تواند دلیلی بر حنیف بودن باشد؛ زیرا ختنه در میان یهود نیز رواج داشت و سنت حج نیز در میان مشرکان عمل می‌گردید؛ پس در این صورت می‌بایست این دو گروه نیز از حنفا باشند، ولی کسی به آن قائل نیست.^{۳۸}

در نزد عرب هر کس بر دین ابراهیم(علیه‌السلام) بود به او حنیف می‌گفتند و بت‌پرستان نیز در زمان جاهلیت خود را حنیف و پیرو دین ابراهیم(علیه‌السلام) می‌انگاشتند. اما پس از بعثت پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و مطرح شدن دین اسلام، پیروان اسلام حنیف نامیده شدند. اما اینکه «حنیف» بر عربهای بت‌پرست نیز اطلاق می‌شد، به این دلیل بود که آنان از دستورهای آیین ابراهیمی فقط به دو سنت ختنه و حج پایبند بودند و آن را برای حنیف بودن کافی می‌دانستند.^{۳۹}

برخی معتقدند که عمروبن‌لحی عرب را به پرستش بت دعوت کرد، در حالی که پیش از این به نام حنفا شناخته می‌شدند و پس از این نیز همین نام بدون مفهوم بر آنان باقی ماند و حنیف نامی برای بت‌پرستان گردید. اینان به برخی سنتهای صابان مانند غسل جنابت و برخی از افکار برهمنیه مثل قول به انواء و دهر باور داشتند همان‌گونه که به سنتهای ختنه و حج ابراهیمی نیز عمل می‌نمودند.^{۴۰}

طهری

نوارم - شماره ۱۵ - پاییز ۱۳۸۱

در پی خواهد آمد که در یکی از آیات شریف قرآن نیز آمده است: «هُسْلِمًا غَيْرِ مُشْرِكِينَ بِهِ». به تعبیری آیه شریفه این معنا را می‌رساند که به دلیل حنفا نامیدن بت‌پرستان، اتهام شرک را از مسلمانان می‌زاید و حنیف واقعی را مسلمانان می‌داند.

گفته دیگر درباره کاربرد «حنفا» این است که اگر کلمه «الحنیف» و «المسلم» با هم ذکر شوند به معنای حج‌کننده است و اگر جداگانه آمدند به معنای مسلمان می‌باشد.^{۴۱} یعقوبی در کتاب تاریخ خود نیز در داستان شاول (طالوت) آورده که او داود را به جنگ حنقای ستاره‌پرست می‌فرستاد و او همیشه پیروز بود.^{۴۲} او می‌گوید:

برخی پادشاهان یونانی و رومی بر دین صابئان بودند که به آنان حنفا گفته می‌شد و آنان به خدا و پیامبرانی مانند «اورانی»، «عابیدیمون» و «هرمس» باور داشته‌اند.^{۴۳}

ابن‌العبری می‌گوید:

یونانیها صابئی بودند که ستاره‌ها را بزرگ می‌داشتند و بر بت‌پرستی بودند.^{۴۴} او در جای دیگر می‌گوید:

قسطنطینوس دین مسیح را برپا داشت و دین صابئه را ترک کرد و شهر بیزانس را تأسیس نمود.^{۴۵}

وی در جایی دیگر تعبیر «حنفه سریانی» را در مورد صابئان به کار برده است.^{۴۶} یکسان تلقی کردن «حنفاء» و «صابئان» نیز در منابع بسیار دیده می‌شود که معنای اصطلاحی آن را در آن زمان آشکار می‌کند. همان طور که گفته شد، مردم یونان و روم را با نام صابئان ذکر می‌کرده‌اند و همچنین آمده است که مردم ایران پیش از آیین زرتشت بر رأی حنفا که همان صابئان هستند، بودند و این مذهبی است که توسط بوذاسب برای طهمورث آورده شد.^{۴۷}

مسعودی می‌گوید:

چهل نفر از شاهان روم، پیش از نصرانیت بر دین صابئی که همان حنفاست بودند و قسطنطین نخستین شاه آنان بود که نصرانیت را رسمی ساخت و دین حنیف را ترک کرد. اما زمانی که یولیائوس، برادرزاده او، حاکم گردید بر پیروان نصرانیت سخت گرفت و مردم را با اجبار به دین حنیف برگرداند.^{۴۸}

این گزارش مسعودی می‌رساند که دین یهود پیش از مسیحیت رسمی نبوده، بلکه دین حنیف (صابئی) رواج فراوان داشته است.

شاهد دیگری که معنای این کلمه را در سده‌های اولیه نشان می‌دهد گفتهٔ ابن‌ندیم است که:
 احمدبن‌عبدین‌سلام، مولی‌ هارون‌الرشید، گفت من این کتاب را از
 کتاب «الحنفاء» ترجمه کرده‌ام و حنفا همان صابئان ابراهیمی بودند که به
 ابراهیم(علیه‌السلام) ایمان داشتند و صحف نازل شده‌ای را به او نسبت
 می‌دادند.^{۴۹}

این تعبیر نشانگر کاربرد کلمه حنفا در قرن دوم و پیش از آن بر صابئان ابراهیمی است.
 ابن‌خلدون می‌گوید:

نمرود بر دین صابئان بود و فرزندان سام نیز از حنفا بودند که همان
 توحید کلدانیان را باور داشتند.^{۵۰}

کاربرد دیگر کلمه حنفا، گفته خداوند تعالی به نقل از پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) است که
 می‌فرماید «خلفت عبادی حنفاء».^{۵۱} برخی از نویسندگان آن را چنین معنا کرده‌اند که خداوند
 بندگان را همراه با ایمان به او، خلق کرده است.^{۵۲} ممکن است این سخن به معنای ضمانت شناخت
 خداوند، دوستی با او و خداپرستی بندگان باشد و این همان معنای «لا اله الا الله» است.^{۵۳}

در برخی روایات نیز آمده که جمله «خلفت عبادی حنفاء» به این معناست که بندگان
 آماده پذیرش حقاقت و به تعبیری ولادت آنان بر فطرت است و از گناهان پاک‌اند نه اینکه همه
 آنان مسلمان آفریده شده‌اند.^{۵۴}

با توجه به گزارش‌های بالا چنین به نظر می‌رسد که کلمه «حنیف» بر شش گروه و مصداق
 اطلاق شده است.

۱. کسی که به سنت‌های ابراهیمی عمل می‌کند.
۲. بت‌پرستان که خود را حنیف و عمل‌کننده به سنت‌های ابراهیمی می‌دانستند.
۳. مسلمانان. این معنا پس از بعثت پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) پیدا شد.
۴. یونانیها و رومیها (به این افراد صابئان نیز گفته شده است).
۵. نمرود و فرزندان سام.

۶. اشخاص با ایمان و پاک و حق‌جو.

محور اساسی در همه این اصطلاحات همان معنای آخر است. به احتمال قوی، اگر این نام
 بر مردمان یونان و روم و غیره نیز به کار رفته، در آغاز همین معنا را اراده می‌کرده‌اند و همانند
 کاربرد حنفا در مورد مشرکان، این واژه به تدریج مفهوم نخستین خود را از دست داده و مفهومی
 دیگر را می‌رسانده است.

۳. حنیف در ادبیات عرب

در ادبیات عرب پیش از اسلام، حنیف دارای معنایی با بار مثبت بوده است. بنابراین می‌توان گفت این کلمه در صورتی که از جای دیگر به میان عربها راه یافته، دچار تغییر معنایی گردیده، ولی نمی‌توان به این دلیل که در فرهنگهای دیگر گاهی کافر و منافق معنا می‌دهد و در فرهنگ عربی معنایی متفاوت دارد، آن را عربی اصیل دانست؛ و پذیرفتنی است که این واژه در میان عربها معنای کافر و منافق را به ذهن نمی‌رساند.

در سطور بالا در باره معنای لغوی و اصطلاحی این کلمه سخنانی به قلم آمد. اما پی بردن به معنای کلمه حنیف در اشعار عرب پیش از اسلام نیز شایسته دقت است و ممکن است در تبیین معنایی این واژه در آن زمان کمک قابل توجهی بنماید. از این رو به سروده‌های برخی از شاعران عرب پیش از اسلام نگاهی می‌افکنیم.

ابوقیس، صیفی بن اسلت انصاری و رئیس قبیله اوس در شعری چنین می‌سراید:

اعیذکم بما عاذ به ابراهم مستقبل الکعبة وهو قائم

ولی امریء فاختر دیناً فلا یکن علیکم رقیب غیر رب التواقب

اقیموا لنا دیناً حنیفاً فانتم لنا غایة قد یهدی بالذوائب ۵۵

ابوقیس در زمان هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه شعری چنین سرود:

فلولا ربنا کنا یهودا وما دین الیهود بذی شکول

ولولا ربنا کنا نصارا مع الرهبان فی جیل الجلیل

ولکننا خلقنا اذا خلقنا حنیفاً دیننا عن کل جیل

نسوق الهدی ترسف مذعنات مکشفة المناكب فی الجلول ۵۶

عمرو بن لحنی پس از اینکه به شام رفت، بت پرستی رایج در آنجا را پسندید و بتی به مکه آورد و آن را در کعبه نصب کرد. این مسئله سبب رواج بت پرستی در مکه گردید و از این رو یک مرد جرهمی که پیرو دین حنیف بود چنین سرود:

یا عمرو لا تطلم بمکة آنها بلد حرام

سائل بسعاد این هم وکذاک تُخترَم الانام ۵۷

امیه بن ابی الصلت ثقفی، اهل طائف و یکی از شاعران دوره جاهلیت بود و کتابهای یهودیان و مسیحیان را خوانده بود. در برخی از گزارشها آمده که وی از بعثت پیامبری در میان عربها خبر می‌داده است. او دین حنیف را تنها دین رستگار روز رستاخیز معرفی می‌کرد. امیه به بازرگانی و تجارت نیز اشتغال داشته است. یکی از شعرهای او در وصف حمله اصحاب فیل و دین حنیف ابراهیمی چنین است:

کل دین یوم القیامة عندالله الا دین الحنیفة زور ۵۸

تعبیر حنیف و حنفا پیش از اسلام برای دین ابراهیمی و پیروان آن در ادبیات عرب مشهود است. پس از اینکه اسلام نیز رواج یافت، مردمان عرب همین تعبیر را برای مسلمانان به کار می‌بردند که نمونه‌هایی از آن در اشعار عرب شاهدهی بر این مطلب است.

پس از کشتن ابوعفک یهودی شعری سروده شد که یک بیت آن چنین است:

جباك حنیفاً آخر اللیل طعنة
اباعفك خذها علی كبر السن ۵۹

عبدالله بن انیس در یکی از جنگها چنین سرایید:

وقلت له خذها بضربة ماجد
حنیف علی دین النبی محمد ۶۰

حسان بن ثابت در روز فتح مکه درباره هجو پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین خواند:

هجوت محمداً واجبت عنه
وعند الله فی ذلك الجزاء

هجوت مباركاً برأ حنیفاً
امین الله شیخته الوفاء

امن بهجو رسول الله منكم
و یمدحه و ینصره سواء ۶۱

عامر بن حارث، شاعر کافر قبیله هوازن در نجد (که اسلام را درک کرده بود)، در شعری از عابدی متحنف سخن می‌گوید که نماز می‌خواند: «اقام الصلوة العابد المتحنف». در شعر صخر نیز از عیسویانی که شراب می‌نوشند و در اطراف یک حنیف جنجال به پا می‌کنند، سخن رفته است. هر چند بوهل در مقاله «حنیف» مختصر *دائرة المعارف اسلام* اصرار دارد که عبادت را مناسب زاهدی بداند که از نوشیدن شراب خودداری می‌کند، اما شارح در شعر خویش حنیف را مسلم معنا می‌کند و در بررسیهای خود چنین نتیجه می‌گیرد که حنیف به طور کلی مسلمان معنا می‌دهد. ۶۲ همان‌طور که از اشعار ذکر شده پیداست، پیش از اسلام کلمه حنیف در نزد عربها به معنای پیروی از سنت ابراهیم (علیه السلام) و دوری از بت‌پرستی بود. اما با بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آوردن دین اسلام که بر سنتهای الهی و یکتاپرستی و دوری از شرک تأکید داشت، همان معنای حنیف در نزد آنان تداعی گردید و بر مسلمانان اطلاق گردید. پس از لحاظ مفهومی، معنای این کلمه پیش از اسلام و پس از آن یکسان بود، اما از لحاظ مصداقی پیش از اسلام به پیروان آیین ابراهیمی و پس از آن به پیروان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اسلام اطلاق می‌گردید.

۴. حنفا پیش از اسلام

با توجه به آنچه ذکر شد و آنچه از سرگذشت تاریخی جزیره العرب به دست می‌آید، پیش از اسلام عده‌ای را جزو گروه حنفا قلمداد می‌کردند، اما چنین نبوده که اینان گروهی دارای رهبری مشخص، با تشکیلاتی برخوردار از دانشمندان روحانی، کتاب و پیشینه تاریخی روشن باشند. حتی برخی از نویسندگان مانند ابن منظور می‌نویسند: «بت پرستان عرب جاهلی خود را حنیف یعنی پیرو دین ابراهیم می‌دانستند». ۶۳ همچنین گفتیم که هر کس سنتهای ده‌گانه مانند حج، ختنه و غیره را انجام می‌داد، او را حنیف می‌پنداشتند. ۶۴

طرح

سال چهارم - شماره ۱۵ - پاییز ۱۳۸۴

ابراهیم (علیه السلام) پس از هجرت به مکه و پایه‌گذاری خانه کعبه به همراه اسماعیل (علیه السلام)، مراسم حج و برخی از آداب را برای عرب و ساکنان جزیره به ارمغان آورد. این امر پس از سپری شدن مدت زمانی به صورت خاطراتی در ذهن عرب جزیره العرب باقی ماند و پیروان دین حنیف را با آن می‌شناختند.

اما از سوی دیگر بت‌پرستی، خرافه پرستی، زنده به گور کردن دختران، آداب و رسوم غیرانسانی و غیرعقلایی و بسیاری دیگر از امور نیز در جزیره العرب ریشه دوانید و آداب و اعمال ساکنان این منطقه را متحول ساخت. گرچه گروهی بدون سازمان مشخص در عمل به سنتهای ابراهیمی می‌کوشیدند، اما در باره سنتهای شرک‌آلود و غیرانسانی همداستان و هم‌رنگ نبودند و اینان همان حنفا هستند.

در کنار برخی عربها که بر شرک و بت‌پرستی بودند، مسیحیان و یهودیان نیز در شبه جزیره زندگی می‌کردند. یهودیان در مدینه و شمال جزیره العرب و معمولاً جدا از عربها زندگی می‌کردند و مسیحیان نیز در یمن و نجران (جنوب و جنوب‌غربی شبه جزیره) سکونت داشتند. اما حنفا جداگانه و در محل یا منطقه‌ای مشخص از جزیره العرب زندگی نمی‌کردند.

با توجه به نمونه‌هایی از شخصیت‌های مهم حنفا که در ذیل می‌آید، این مسئله روشن می‌شود. پیش از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) چهار نفر به نام ورقه بن نوفل، عبیدالله بن جحش، عثمان بن حویث و زید بن عمرو بن نفیل از پرستش بتان دوری جستند و مردمان را در گمراهی و انحراف از دین ابراهیمی یافتند و پس از گفت‌وگویی که با هم داشتند، برای جست‌وجوی دین حنیف از یکدیگر جدا شدند و هر کدام به سرنوشتی رسیدند. آنان در مناطق مختلف در جست‌وجوی دین حق بودند تا آن را بیابند. مردم اینان را حنفا می‌گفتند.^{۶۵}

البته احتمال نام‌گذاری این افراد به «حنفاء» توسط تاریخ نگاران مسلمان پس از اسلام نیز وجود دارد. مونتگمری وات در این باره می‌نویسد:

حنیف نامین «حنفاء» کار متکلمان و منافع‌گران مسلمان بعدی است.^{۶۶}

اما با توجه به وجود این کلمه در آثار شاعران پیش از اسلام و متون تاریخی که نمونه‌هایی از آن ذکر گردید، به نظر می‌رسد شک و تردید او پایه و اساسی نداشته باشد. گرچه این نظر وی برخاسته از تردید در نوشته‌های موجود است، زیرا کتابی مربوط به دوره پیش از اسلام به دست نیامده و همه این گزارشها برگرفته از نویسندگان پس از اسلام است.

در هر صورت، تاریخ و سرگذشت حنفیان ابهامات زیادی دارد که گاهی به صورت افسانه درآمد است؛ به گونه‌ای که تشخیص واقعیت از غیر آن را با مشکل روبه‌رو کرده است.

بیشتر اینان در نزدیکی زمان ظهور اسلام زندگی می‌کردند و برخی نیز دوران اسلام را درک کردند. در میان آنها افراد مختلفی از قبیل شاعر، خطیب، عامی و آگاه به کتب مذهبی نیز یافت می‌شدند و حتی ادعا می‌کردند که به آخرین پیامبر که به زودی در همین مناطق ظهور می‌کند، خواهند گروید، اما پس از بعثت از اسلام رویگردان شدند و ایمان نیاوردند.

آنچه از گزارشهای پیشین در باره حنفا برداشت می‌گردد این است که پیروان دین حنیف همانند یهودیان و مسیحیان دارای موقعیت جغرافیایی و سیاسی نبودند؛ گرچه عنوان حنفا در جزیره ویزگی خاص خود را داشت. این مسئله برخاسته از مشکلات خود آنان بود که به گونه مختصر ذکر می‌شود.

نخست آنکه حنفا رهبری دینی که آنان را هدایت کند نداشتند و به همین دلیل دین حنیف از تحریف مصون نماند. دلیل دوم این بود که آنان دارای موقعیت جغرافیایی ویژه نبودند و در مناطق مختلف پراکنده زندگی می‌کردند. دلیل سوم هم این بود که دین آنان دینی اخلاقی بود و در مسائل سیاسی و اجتماعی دیدگاهی نداشت؛ از این رو پیروان آن همانند دیگر ادیان جایگاهی نداشتند. مردم نیز به عنوان دینی که سفارشهای اخلاقی دارد به آن می‌نگریستند و بسیاری از بت‌پرستان به دلیل انجام برخی سنتها خود را حنیف می‌دانستند.

مطلب چهارم نیز این بود که این دین به تدریج تحریف شده و اصالت خود را از دست داده بود. البته این در صورتی است که آن را به عنوان یک دین بپذیریم و در غیر این صورت باید گفت آنان از حالت فطری یعنی یکتاپرستی دور شده بودند. پیروان آن از یهودیان، مسیحیان و صابئان متأثر شده بودند و به همین دلیل برداشتهای متفاوتی از دین حنیف وجود داشت. در نتیجه نمی‌توان حنفا را گروهی متشکل و مشخص که دارای کتاب دینی خاص باشند، قلمداد کرد. با این حال، وجود یک جنبش مخالف با مراسم و سنتهای جاهلی عرب را نمی‌توان انکار کرد. پیروان این جنبش در پی یافتن دین حنیف بوده‌اند. البته برخی از مستشرقان معتقدند که حنفا عقیده خاص و منظمی داشتند.^{۶۷}

اینکه برخی در عنوان حنفا برای آنان تردید دارند درست نیست. تردید در گزارش نویسندگان متون تاریخی باید براساس شواهد و گمانه‌های قوی صورت گیرد، نه اینکه فقط یک ادعا و تشکیک باشد. اگر وات بر این دیدگاه خود شواهدی ذکر می‌کرد و انگیزه تحریف‌کنندگان نیز قابل اثبات بود، این تردید می‌توانست به عنوان یکی از احتمالات قوی قلمداد شود.

برخی گفته‌اند که شرق‌شناسان حنفا را از پیروان دین مسیحیت و گروهی از عرب پارسا می‌دانند که تغییراتی در دین نصرانیت داده و بعضی از تعالیم غیرمسیحی را در آن وارد کرده بودند. آنان می‌گویند که از اشعار جاهلی نیز بر می‌آید که مراد از حنفا، پیروان نصرانیت باشد، اما برای گفته خود در نسبت دادن چنین سخنی به شرق‌شناسان و دلیل آنها دلیل نمی‌آورند و شواهدی از اشعار جاهلی نیز ذکر نمی‌کنند.^{۶۸}

طهر

سال چهارم - شماره ۱۵ - پاییز ۱۳۸۴

نویسنده مذکور سپس با این گفته که قرآن به صراحت مسیحی بودن حنفا را رد کرده، نظر شرق‌شناسان را مردود می‌داند، در حالی که می‌توان گفت شرق‌شناسان نیز نمی‌خواهند حنفا را مسیحی بدانند، بلکه بر این نکته تأکید دارند که آنان از اندیشه‌های مسیحی متأثر بوده‌اند که مسئله‌ای پذیرفتنی است.

این نویسنده در جای دیگری آورده است: «برخی از نصارا همچون قیس‌بن‌ساعده الایادی، ورقه‌بن‌نوفل و عثمان‌بن‌الحویرث از حنفا شمرده شده‌اند. اینان خودشان اعتراف کردند که از عرب نصاریند؛ در حالی که اهل اخبار آنان را جزو حنفا ذکر می‌کنند». اما برای این گفته خویش هیچ مدرک و سندی ارائه نمی‌کند. در حالی که سیره ابن‌هشام و المنعم و برخی دیگر از منابع آورده‌اند که این اشخاص به دلیل نارضایتی از وضعیت دینی و فرهنگی زمان خود به مناطق مختلف می‌رفتند و در پی دین حنیف می‌گشتند.

احتمال دیگر درباره حنفای پیش از اسلام این است که آنان به سبب ناراحتی از وضعیت دینی و فرهنگی و از سوی دیگر آگاهی از بعثت پیامبری در این مناطق که دین حنیف را می‌آورد، در جست‌وجوی این پیامبر حنفی به جاهای دیگر مهاجرت کردند تا او را بیابند. آنان در واقع در پی یافتن دین حنیف ابراهیمی نبودند، بلکه یا در پی یافتن پیروان راستین دین حنیف بودند تا از این راه به دین تحریف نشده ابراهیمی دست یابند و یا درصدد آگاهی از پیامبر موعود بودند تا به او ایمان آورند. به نظر می‌رسد گزینه دوم درست باشد و آنان در انتظار پیامبری بودند که دین ابراهیمی را زنده می‌کند.

البته باید در نظر داشت که به گروه‌های دیگری در سرزمین‌هایی چون ایران، یونان و روم نیز واژه «حنفاء» اطلاق می‌شده است. مثلاً برخی از شاهان یونان و روم که به یک خالق و پیامبرانی چون هرمس اعتقاد داشتند، بر دین صابئین بودند و به نام «الحنفاء» شناخته می‌شدند.^{۶۹} مردم ایران نیز پیش از زرتشت بر آیین حنفا بودند.^{۷۰}

نکته پایانی در این بخش این است که موقعیت حنفا پیش از اسلام در جزیره العرب ممتاز بوده و آنان جزو گروه‌های فرهنگی جامعه آن روز شمرده می‌شدند، زیرا در استفاده از کتاب‌های زمان خویش و ملاقات با اهل دانش و فضل، همتی والا از خود نشان می‌دادند و در تلاش برای یافتن حقیقت جدیت عالی داشتند و حتی با اندیشه‌ها و افکار فلاسفه آشنایی داشتند.

۵. کاربرد قرآنی

با بررسی در آیات شریف قرآن می‌توان پژوهش دقیق‌تری ارائه کرد، زیرا قرآن درباره حنفا آیات متعددی دارد و به ویژه شأن نزول این آیات می‌تواند تاریخ و سرگذشت حنفا در زمان مورد بحث را روشن‌تر بیان کند. در حقیقت شناخت و اطلاعاتی که ما از حنفا و دین آنان داریم،

برگرفته از نوشته‌های دوران اسلامی و آیات قرآنی و کتابهای تفسیری است. در غیر این صورت ما راهی برای پژوهش درباره آنان نمی‌یافتیم.

مطلب دیگر این است که اگر در منابع تاریخی و رجالی و یا کتابهای ملل و نحل تردید وجود دارد، در قرآن که یکی از منابع قطعی است تردید وجود ندارد. از این رو مناسب است که توجه افزون‌تری به کاربردهای قرآنی درباره حنفا داشته باشیم. در این نوشتار تلاش بر این بوده تا با در نظر داشتن بررسیهای تاریخی و غیره به قرآن و تفسیرهای گوناگون آن، چه از اهل سنت و چه از شیعه، توجه بیشتری شود.

به این منظور واژه‌های «حنیف» و «حنفاء» را در قرآن جستجو نمودیم و معلوم شد که کلمه «حنیف» ده مرتبه و واژه «حنفاء» دو مرتبه در قرآن به کار رفته است. آیات مورد نظر چنین است:

۱. «وقالوا کونوا هوداً او نصاری تهتدوا قل بل ملة ابراهيم حنيفاً وما كان من المشركين»، بقره: آیه ۱۳۵.

۲. «ما كان ابراهيم يهودياً ولا نصرانياً ولكن كان حنيفاً مسلماً وما كان من المشركين»، آل عمران: آیه ۶۷

۳. «قل صدق الله فاتبعوا ملة ابراهيم حنيفاً وما كان من المشركين»، آل عمران: آیه ۹۵.

۴. «ومن احسن ديناً ممن اسلم وجهه لله وهو محسن واتبع ملة ابراهيم حنيفاً»، نساء: آیه ۱۲۵.

۵. «انى وجهت وجهى للذى فطر السموات والارض حنيفاً وما انا من المشركين»، انعام: آیه ۷۹.

۶. «قل اننى هدانى ربي الى صراط مستقيم ديناً قيمياً ملة ابراهيم حنيفاً وما كان من المشركين»، انعام: آیه ۱۶۱.

۷. «وان اقم وجهك للدين حنيفاً ولا تكونن من المشركين»، يونس: آیه ۱۰۵.

۸. «ان ابراهيم كان امة قانتاً لله حنيفاً ولم يك من المشركين»، نحل: آیه ۱۲۰.

۹. «تم اوحينا اليك ان اتبع ملة ابراهيم حنيفاً وما كان من المشركين»، نحل: آیه ۱۲۳.

۱۰. «فاقم وجهك للدين حنيفاً فطرت الله التى فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون»، روم: آیه ۳۰.

۱۱. «فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور * حنفاء لله غير مشركين به ومن يشرك بالله فكأتما حراً من السماء»، حج: آیه ۳۰ و ۳۱.

۱۲. «وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاءً ويقيموا الصلوة و يؤتوا الزكوة وذلك دين القيمة»، بینه: آیه ۵.

طهر

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ده آیه نخست در بردارنده واژه «حنیف» است و در دو آیه پایانی واژه «حنفاء» وجود دارد. نکته اساسی این است که در نه آیه از آیات بالا، قید نفی شرک (غیرمشرکین) نیز وجود دارد که در تبیین معنای اصطلاحی این واژه، شاهد بسیار متقن و محکمی است. معنای مورد نظر این است که حنفا به اشخاص با ایمان، پاک و حق‌جو گفته می‌شده که ایمان آنان با اخلاص بر یکتاپرستی و دوری از شرک و اندیشه‌های فاسد همراه بوده است.

در این زمینه کلمه «ابراهیم» نیز در قرآن بررسی شد، در قرآن کریم در مجموع ۶۶ بار واژه «ابراهیم» تکرار شده است که نشانه توجه و تأکید ویژه قرآن به ابراهیم(علیه‌السلام) است. اگر پژوهشی فراگیر در معانی آیات مذکور و تفسیرهای مربوط، به صورت تفسیر موضوعی و با توجه به گزارشهای موجود در منابع تاریخی و ملل و نحل، انجام شود، تحولی در برداشتهای موجود درباره حنفا پدید خواهد آورد. البته چنین کاری در حد یک کتاب است و از حجم این نوشتار مختصر خارج می‌باشد.

کاربرد قرآنی این واژه‌ها چنین می‌رساند که حنیف به عنوان یک دین خاص و ارائه شده از سوی یک پیامبر شناسانده نشده است، بلکه توصیفی از یک دین آسمانی و الهی می‌باشد و پیروان هر دین آسمانی را که از شرک، بت‌پرستی و امور خرافی دوری گزینند، می‌توان جزو حنفا شمرد. از این رو نمی‌توان برای ابراهیم(علیه‌السلام) دینی ویژه و اختصاصی در نظر گرفت که نام آن دین حنیف باشد.

در این باره یک مسئله مطرح شده و آن این است که آیات ۱۳۵ سوره بقره و ۶۷ سوره آل عمران دلالت دارد که حنیفیت، یهودیت و مسیحیت نیست.^{۷۱} با پذیرش این نظر نمی‌توان حنیفیت را با این ادیان یکسان دانست، بلکه دینی در عرض ادیان دیگر خواهد بود. اما به نظر می‌رسد که این آیات چنین معنایی را نمی‌رسانند به ویژه آیه نخست در پاسخ اهل کتاب است که گفتند «یهودی یا مسیحی شوید تا هدایت یابید، و چنین نازل شد که بگو از آیین خالص ابراهیم پیروی کنید و او هرگز از مشرکان نبود».

در تفاسیر آمده که منظور این است که از این آیینهای تحریف شده پیروی نکنید و آشکار است که یهودیان و مسیحیان مشرک نبوده‌اند، بلکه به تدریج برخی باورهای آنان تحریف گردیده است. به تعبیری «دین حنیف ابراهیم بر آن دو ترجیح داده شده و بر مشرک نبودن او تکیه و تأکید شده است که اشاره است به این نکته که جنبه توحیدی دین حنیف، قوی‌تر از دین یهود و نصارا است (به جهت اعتقاد به اینکه عزیر پسر خداست و یا به جهت اعتقاد نصارا به اینکه مسیح پسر خداست)».^{۷۲}

نکته مهم در این آیات شریفه این است که دو واژه «ملت» و «امت» به همراه نام ابراهیم(علیه‌السلام) به کار برده شده است. از این رو جای این پرسش وجود دارد: دو کلمه «ملت»

و «امت» به تنهایی چه معنایی دارند؟ منظور از ملت ابراهیم و امت ابراهیم چیست؟ و معنای آن چه نسبتی با شریعت و دین دارد؟

«ملت» در لغت با جمع «ملل» و به معنای «الطريقة والشريعة في الدين» و «امت» نیز با جمع «امم» و به معنای «الطريق» آمده است.^{۷۳} اگر به پیشوا و رهبر نیز امام گفته می‌شود، به لحاظ این است که وی نشانه راه و طریق می‌باشد.

ملت را چنین معنا نموده‌اند «آنچه خداوند برای بندگانش بر زبان پیامبران تشریح نموده تا به واسطه آن به خداوند نزدیک گردند». و همچنین ملت به معنای دین است.^{۷۴}

برخی نیز چنین گفته‌اند: ملت همان شریعت و دین است، مانند ملت اسلام و ملت نصرانیت و یهودیت، و به تعبیری هرچه توسط پیامبران از سوی خداوند آورده شود، ملت است.^{۷۵}

برخی بر این باورند که «ملت عبارت است از سنت زندگی یک قوم و گویی در این ماده اشاره‌ای به املا و املا و وجود دارد که در این صورت ملت عبارت می‌شود از: طریقه‌ای که از غیر گرفته شده باشد. و ممکن است مرادف با کلمه شریعت باشد؛ به این معنا که ملت هم مثل شریعت عبارت است از: طریقه‌ای خاص، برخلاف کلمه دین. فرق بین دو کلمه «ملت» و «شریعت» این است که شریعت طریقه‌ای است که از ناحیه خداوند تعالی و به منظور سلوک مردم به سوی او تهیه و تنظیم شده است، ولی کلمه ملت طریقه‌ای است که آن را از غیر گرفته و خود را ملزم به پیروی از آن می‌دانند و عملاً از آن پیروی می‌کنند».^{۷۶}

اما به نظر می‌رسد این بیان درست نباشد. عمده اشکال در این نکته است که با عبارت «گویی» یک نظر را ارائه می‌کنند و هیچ سند و شاهدی بر این ادعای خود نمی‌آورند و بر اساس آن تحلیلی می‌نگارند، در حالی که معنای «گرفتن از غیر» در این واژه درست نیست. در نتیجه نمی‌توان گفت که ملت از غیر گرفته شده و شریعت از سوی باری تعالی آمده است.

نکته دوم این است که فرق بیان شده در مورد ملت و شریعت چندان مناسب نیست و در این جایگاه تفاوت مذکور دارای ابهام و اشکال است.

در نتیجه چنین می‌نماید که منظور آیات قرآنی از واژه‌های «ملت» و «امت» دین و شریعت باشد که در اینجا همان دین توحیدی است که یکتاپرستی را با اخلاص، پاکی و دوری از بت‌پرستی و فساد در بر دارد. پس منظور دینی ویژه و اختصاصی که ابراهیم(علیه‌السلام) عرضه کرده باشد، نیست.

پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر این نکته پافشاری بسیاری داشتند که دین من همان دین حنیف است. در روایتی آمده است که آن حضرت فرمود:

عیسی به رهبانیت مبعوث شد و من به حنیفیت آسان‌گیر مبعوث گردیدم.^{۷۷}

طهری

سال چهارم - شماره ۱۵ - پاییز ۱۳۸۴

در جای دیگر نیز فرمودند:

دوست داشتنی‌ترین ادیان نزد خداوند حنیفیت است.

امام باقر(علیه‌السلام) هم فرموده است:

حنیفیت همان فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده و هیچ تغییری در آن راه ندارد و خدای سبحان آنان را برای شناخت خدای خویش آفریده است.

رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده است:

من بر دین حنیف آسان‌گیر مبعوث شده‌ام و هر کس با سنت من مخالفت کند از من نیست.

آن حضرت در موردی دیگر چنین بیان داشتند:

خداوند مرا بر رهبانیت مبعوث نکرده است و بهترین دینها نزد

خداوند حنیفیت آسان‌گیر می‌باشد.^{۷۸}

تأکید اسلام و پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر این نکته که اسلام همان دین حنیف است، معنای برداشتی از آیات را تقویت می‌کند؛ زیرا در صورتی که دین حنیف همانند اسلام دینی خاص بوده که در زمانهای گذشته توسط ابراهیم(علیه‌السلام) رسالت آن ادا شده باشد، پس دیگر پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) نمی‌تواند پیامبری برتر و آخرین پیامبر باشد که دینی کامل را برای انسانها به ارمغان آورده، بلکه لازمه آن این است که ایشان فرستاده‌ای از سوی خداوند باشد تا تحریفها و انحرافات دینی را به انسانها گوشزد نماید تا براساس دین ابراهیمی عمل نمایند، اما خود مأمور ابلاغ دینی مستقل نباشد.

با این حال، کاملاً روشن است که هیچ کدام از پیامبران الهی همانند پیامبر اسلام دینی کامل ارائه نکرده‌اند؛ گرچه اصالت و بن‌مایه همه آنها یکسان و بر یکتاپرستی است. پس مشخص گردید که پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) مأمور ابلاغ دین پیشین نیست، بلکه از سوی خدای متعال دینی مستقل و کامل عرضه داشته است.

در اینجا پرسشی پدید می‌آید که آیا نظریه تکاملی بودن ادیان درست است؟ اگر این نظریه پذیرفته شود، باید بر این باور باشیم که پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) پیش از برانگیخته شدن، بر دین مسیحیت بوده‌اند، زیرا دین پیش از اسلام، مسیحیت بوده است، در حالی که هیچ کس به آن اعتقاد ندارد.

پس از ابراهیم(علیه‌السلام)، خداوند دو شریعت مهم یهودیت و مسیحیت را برای هدایت بشر فرستاد. پیامبر اسلام بر هیچ کدام از این دو شریعت نبودند و از دین حنیف ابراهیمی که همان اسلام است، تبعیت می‌کردند. دلیل آن، همان‌طور که از قرآن، انجیل و تورات استفاده

می‌شود، این است که ادیان یهودیت و مسیحیت دینی منطقه‌ای و قومی بوده‌اند که قوم بنی‌اسرائیل را به آن دعوت می‌کردند. مأموریت پیامبران این دو آیین محدود به زمان، مکان و ملتی خاص بوده‌است. بنابراین نمی‌توان دین این دو پیامبر را جهانی دانست. آیات قرآن به این نکته تصریح دارد که خداوند موسی (علیه‌السلام) را برای قوم بنی‌اسرائیل فرستاده است. نمونه‌هایی از این آیات در ذیل می‌آید:

۱. «ورسولا الی بنی‌اسرائیل ائی قد جئتکم بآیه من ربکم»، آل‌عمران: آیه ۴۹.
۲. «وآتینا موسی‌الکتاب وجعلناه هدی لبنی‌اسرائیل الا تتخذوا من دونی وکیلاً»، اسراء: آیه ۲.
۳. «ولقد آتینا موسی‌الهدی واورثنا بنی‌اسرائیل‌الکتاب»، غافر: آیه ۵۳.
۴. «واذ قال عیسی‌ابن‌مریم یا بنی‌اسرائیل ائی رسول‌الله الیکم مصدقاً لما بین یدی من التوریه»، صف: آیه ۶.

همان‌گونه ملاحظه شد، صریح این آیات می‌رساند که موسی و عیسی (علیهم‌السلام) برای هدایت قوم بنی‌اسرائیل برانگیخته شده‌اند و دین آنها جهانی نبوده است. از این‌رو ساکنان سرزمینهای دیگر، از جمله پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، الزامی در پذیرش این ادیان نداشتند. پس درباره دین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پیش از اسلام، می‌توان چنین گفت که ایشان بر دین حنیف بوده که همان فطرت انسانی است، و از این‌رو عبادتهای ایشان در غار حرا برگرفته از آیین یکتاپرستی و دوری از شرک و خرافه بوده است و آن حضرت بر دین یهودیت و مسیحیت نبوده‌اند. در این زمینه شامی نیز گزارشی دارد که «دین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پیش از بعثت حنیفیت بوده است».^{۶۸}

در نتیجه مطالب این قسمت می‌توان گفت: دین جهانی دینی است که بر اساس یکتاپرستی و اخلاص استوار باشد و از خرافه‌ها و فساد دینی به دور باشد و این اختصاص به هیچ دینی ندارد. به تعبیری فطرت که با نگرشی پاک، خالصانه و بی‌آلایش درباره آفریدگار جهان همراه است، بهترین نمایه دین جهانی است.

گرچه این باور در بن‌مایه‌ها و اساس اندیشه‌های دینی وجود دارد، اما نمونه بارز اندیشه‌های دینی که باز نمود دینی جهانی می‌باشد، دین اسلام است. روایتهای گفته شده که بر حنیف بودن دین اسلام تأکید داشتند و همچنین آیات ذکر شده، همگی این مسئله را آشکارا ثابت می‌کنند.

برخی جهانی بودن دینهای یهودیت و مسیحیت را مطرح کرده و گفته‌اند:

ما درباره مسیحیت و یهودیت معتقدیم که این ادیان الهی، ابتدا به قوم

خاصی تعلق نداشتند، اما به تدریج این ادیان مخصوصاً یهودیت قومی گردیدند.^{۸۰}

به نظر می‌رسد این گفته شاهد و پایه‌ای فکری ندارد، زیرا از یک‌سو آیات قرآن دلالت روشن بر اختصاص این دو آیین به قوم بنی‌اسرائیل دارد و از سوی دیگر مطالب کتابهای آسمانی

آنان (عهد قدیم و عهد جدید) نیز بر این نکته که این پیامبران به سوی قوم بنی اسرائیل فرستاده شده‌اند، تصریح دارند.

شواهد دیگری نیز باور این نوشتار را تأیید می‌کند. شاهد نخست آیه سی سوره روم (تاسم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها) است که دین حنیف را همان دین فطری بشر قلمداد کرده و اسلام نیز همان فطرت انسانی را به صورت تکامل یافته برای انسانها رهنمون گردیده است.

دلیل دوم برخی از روایات است که نمونه‌ای از آنها را می‌آوریم: روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) گزارش شده که از ایشان درباره قول خداوند «حنفاء لله غیر مشرکین به» پرسش نمودند که حنیفیت چیست. آن حضرت پاسخ فرمود: همان فطرت است.^{۸۱} روایت دیگری نقل شده است که خدای متعال فرمود: «آئی خلقت عبادی جمیعاً حنفاء؛ یعنی همه بندگانم را حنیف آفریدم». آشکار است که برخی از بندگان کافر و برخی مؤمن بوده‌اند، پس حنیف به معنای همان فطرت الهی نهفته در درون انسانهاست.^{۸۲}

در روایت دیگری از ابو محمد یا ابوالحسن عسکری (علیه‌السلام) آمده است: «فوالله ما بعث الله محمداً والانیاء قبله الا بالحنيفية والصلاة والزكاة والصيام والحج والولاية وما دعی محمد (صلی الله علیه وآله) الا الی الله وحده لا شریک له». این روایت دین همه پیامبران را همان حنیفیت دانسته که فطرت انسانها بر آن قرار گرفته است.^{۸۳}

ابن خلدون نیز می‌نویسد که فرزندان سام بن نوح حنیف بودند و به یکتاپرستی که کلدانیان پیش از او بر آن بودند، باور داشتند.^{۸۴} همان گونه که ملاحظه می‌شود، دین حنیف توحیدی اختصاص به مردم و یا منطقه‌ای نداشته است.

بنابر مجموع آنچه گفته آمد، می‌توان بر جهانی بودن دین حنیف و نه یک دین خاص تأکید داشت. کاربردهای قرآنی و احادیث کاملاً این امر را تأیید می‌کنند.

۶. حنفاء و اسلام

آنچه تاکنون آمد، در زمینه معنای واژگانی و کاربرد قرآنی و تاریخ پیش از اسلام بود. اکنون به گونه مختصر به بررسی سرگذشت برخی از حنیفان پس از اسلام و پذیرش اسلام توسط آنان پرداخته می‌شود.

درباره نام حنفا و تعداد آنان در منابع اختلاف گسترده‌ای وجود دارد که ابهام را در این زمینه دوچندان کرده و پژوهشگران را با دشواری مواجه ساخته است. اختلاف نظریه‌های مورخان معاصر درباره آنان نیز برگرفته از این مسئله است. فهرست نام حنفا به قرار ذیل است:

۱. قس بن ساعده ایادی

او بلیغ، حکیم، خطیب معروف عرب و از معمرین بود. خطبه او در بازار عکاظ معروف است. او به توحید و معاد باور داشت و مردم را به برانگیخته شدن پیامبری از میان آنان بشارت می‌داد. پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) او را در بازار عکاظ در حال سخنرانی دیده بود و درباره او چنین فرمودند: «خداوند قس را رحمت کند. او بر دین پدرم اسماعیل (علیه‌السلام) بود».^{۸۵}

۲. زید بن عمرو بن نفیل

او دین قوم خود را رها نمود و یهودیت و نصرانیت را نپذیرفت و در پی کیش حنیف به موصل و جزیره و شام سفر کرد. در مسافرت با راهبی در میفعه ملاقات نمود و از دین حنیف از او پرسش نمود. راهب به او خبر بعثت پیامبری را در حجاز داد که دین ابراهیم را زنده می‌کند. زید پس از این بار سفر به سوی مکه بست، اما در سرزمین لخم کشته شد. ورقه بن نوفل در مرگ او شعر خواند و گریست.^{۸۶}

۳. ورقه بن نوفل بن اسد

ورقه جزو همان چهار نفری بود که به سبب ناراحتی از وضعیت موجود جزیره العرب گرد هم آمده و پس از گفت‌وگو در پی دین حنیف برآمدند. اما او در دین نصرانیت باوری استوار پیدا کرد و از کتابهای اهل کتاب استفاده نمود. برخی گفته‌اند که اسلام را پذیرا شد.^{۸۷}

۴. عبیدالله بن جحش

او نیز وضعیت دینی حجاز را ناپسند می‌دانست و برای یافتن دین حنیف تلاش می‌کرد و با پرستش بت مخالفت می‌نمود. او پس از بعثت اسلام آورد و با همسر خویش ام‌حبیبه بنت ابی سفیان، جزو مهاجران به حبشه بود، اما در حبشه از اسلام رویگردان شده و به نصرانیت گرایید و بر همان حال از دنیا رفت.^{۸۸}

۵. قیس بن عبدالله (نابغه جعدی)

نابغه شاعری مخضرم (دوره جاهلی و اسلام) بود و از آداب و اعمال خرافی و ناپسند عرب جاهلی دوری گزید و در اشعار خویش بر توحید و معاد تأکید داشت.^{۸۹}

۶. عامر بن ظرب عدوانی

عامر حکیم عرب بود که قضاوت‌های او شهرت دارد و معمولاً داوریه‌ها را به او نسبت می‌دهند.^{۹۰}

۷. صرمه بن ابی انیس (ابوقیس)

او در جاهلیت شخصی راهب بود و از عبادت بتان دست کشید و تصمیم داشت که به کیش مسیحی درآید، ولی پشیمان شد و محل عبادتی برای خود ساخت و به آیین ابراهیمی پرستش می‌نمود. تا اینکه پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به مدینه مهاجرت کرد، او نیز اسلام را پذیرفت و دینی نیکو یافت. شعرهای او درباره پیامبر و اسلام شهرت دارد و در کتابها موجود است.^{۹۱}

طهر

۸. بحیری راهب

برخی بحیری را یهودی و برخی دیگر مسیحی می‌دانند. در گزارش سفر پیامبر اسلام به شام آمده است که بحیری ایشان را از آینده خبر داده بود و ابوطالب را به حفظ او از دست یهود سفارش کرده بود. اما اینکه بتوان او را جزو حنفا شمرد جای تأمل دارد، گرچه برخی از نویسندگان او را حنیف دانسته‌اند.^{۹۲}

۹. ابوعامر راهب

او از قبیله اوس بود، اسلام را نپذیرفت و در ساخت مسجد ضرار و تحریک قریش بر ضد مسلمانان و پادشاه روم برای نبرد با پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) تلاش بسیاری کرد، اما نتیجه‌ای نگرفت. پس ابوعامر نه تنها به اسلام نگرویید، بلکه به مخالفت و نبرد برخاست. او را جزو یاران عقبه دانسته‌اند که در صدد کشتن پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) بودند.^{۹۳}

۱۰. عثمان بن حویرث

عثمان نیز از همان گروه چهار نفری بود که در پی یافتن دین حنیف بودند. اما او نیز اسلام را نپذیرفت و پس از گروش به کیش مسیحی نزد پادشاه روم رفت و مقام و منزلت ویژه‌ای نزد رومیان یافت.^{۹۴}

۱۱. امیه بن ابی‌الصلت ثقفی

امیه شاعر بزرگ دوره جاهلی بود و از بت‌پرستی و فساد دوری می‌گزید. اما خود را شایسته پیامبری می‌دانست و از این رو پس از بعثت پیامبر به اسلام نگرویید. پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مورد او فرمودند: «شعر او به اسلام ایمان داشت، اما دلش کافر بود». شغل او بازرگانی بود و کتابهای یهود و نصارا را مطالعه نموده بود.^{۹۵} افراد دیگری نیز در فهرست حنفا ذکر شده‌اند. عداس، تیان اسعد ابوکرب (شاه یمن)، خالد بن سنان، زهیر بن ابی سلمی، قیس بن عاصم، ابوذر غفاری، عمیر بن جندب جهنی، سعید بن زید بن عمرو بن نفیل، حنظله بن ابی عامر و عبدالمطلب بن هاشم از آن جمله‌اند.^{۹۶}

۷. شرق‌شناسان و حنفا

هرچند در صفحات پیشین برخی از نظریه‌های شرق‌شناسان درباره حنفا بیان شد، برای مقایسه این نظریات مناسب می‌بینیم که آنها را در یک بخش گرد آوریم. برخی از شرق‌شناسان، واژه حنیف و حنفا را غیرعربی دانسته‌اند. نولدکه آن را سریانی می‌داند. آرتور جفری بر این باور است که این کلمه در بیشتر شعرهای عربی نزدیک صدر اسلام به معنای «مسلم» به کار رفته است و در تعدادی از شعرهای پیش از اسلام به معنای «مشرک» کاربرد داشته است. مونتگمری وات هم مانند نولدکه، احتمال سریانی بودن این کلمه را می‌دهد.^{۹۷}

وات در مقاله خود در *دائرة المعارف اسلام* به بررسی تفصیلی سیر تحول معنایی واژه «حنیف» در قرآن و منابع پیش و پس از آن و کاربرد آن در مسیحیت پرداخته است. او بر این نظر است که مفهوم اسلامی «حنیف» و «حنیفیت» منحصرأ از قرآن کریم گرفته شده و بر این اساس استفاده گردیده است. کلمه حنیف بدون در نظر داشتن قرآن در نزد عربهای جاهلی و مسیحیان به معنای «مشرک» به کار می‌رفته است. در نتیجه پژوهش درباره جنب‌های دینی و عرفانی پیش از اسلام بیهوده است. البته وجود چنین جنبشهایی از لحاظ تاریخی درست است، اما نمی‌توان کسی را به طور قاطع «حنیف» نامید. نامیدن برخی از افراد به «حنفاء» در معنای اسلامی آن، کار متکلمان و مدافعه‌گران مسلمانی چون ثابت بن قره بوده که خود را متعهد به اسلام می‌دانستند. از این رو پژوهش در این باره دارای ارزش تاریخی نیست.^{۹۸}

این نظر بدبینانه به آثار و اشعار پیش از اسلام، برخاسته از این اندیشه است که شعر جاهلی اصالت ندارد و این‌گونه آثار پس از اسلام تدوین شده است. در میان مستشرقان برای نخستین بار شرق‌شناس آلمانی تئودور نولدکه این قضیه را مطرح کرده است و می‌گوید: «تنها در اواخر قرن اول هجری است که تدوین میراث عربی آغاز می‌گردد و راویان، اشعار منسوب به دوره جاهلیت و صدر اسلام را از هر صحرائشینی که برخورد می‌کردند، به طور مداوم فرا می‌گرفتند. از این رو بین روایات مختلف درباره‌ی یک قضیه تفاوت‌های زیادی است». البته او معتقد است که امکان پذیرش برخی از این آثار وجود دارد.^{۹۹}

پس از نولدکه پژوهشگرانی چون آلوارت، گلدزیهر و لایل نظر او را پذیرفتند. اما اشرانگر و مویر آلمانی ثابت کردند که شعر عربی از دیر باز تدوین می‌شده و به نقل شفاهی محدود نمی‌گردیده است.^{۱۰۰}

نتایج

۱. برای واژه «حنیف» و مشتقات آن بیش از بیست معنا در کتابها آمده است.
۲. در این واژه معنای میل به حق و خیر و دوری از کژی و ناراستی همراه با استقامت بر این رویکرد، نهفته است.
۳. معنای اصطلاحی «حنیف» بر یکتاپرستی و دوری از شرک و فساد که برخاسته از فطرت انسانی است، دلالت دارد.
۴. اشعار جاهلی از لحاظ مفهومی همانند معنای اصطلاحی است، اما از نظر مصداقی با آن تفاوت دارد.

طهر

سال چهارم - شماره ۱۵ - پاییز ۱۳۸۴

۵. آیین حنیف که محور اساسی همه ادیان آسمانی است، جهانی می‌باشد. به تعبیر دیگر، این آیین دینی در عرض ادیانی مانند مسیحیت و یهودیت و اسلام قلمداد نمی‌شود، بلکه صفتی برای همه ادیان الهی است.
۶. کاربردهای قرآنی کلمه «حنیف» تأییدی بر برداشت این نوشتار از معنای اصطلاحی آن است.
۷. برخی از حنفا با علم به آسمانی و حنیف بودن اسلام، به لحاظ اغراض غیردینی از پذیرش اسلام سر باز زدند.
۸. مسئله اصالت شعر عربی توسط برخی شرق‌شناسان به تبیین معنایی واژه «حنیف» کشیده شد. از این‌رو آنان بین معنای اسلامی و پیش از اسلام این واژه تفاوت اساسی قائل‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشتها:

۱. نهج البلاغه، خطبه اول، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، ص ۶
۲. همان، خطبه ۲، ص ۸
۳. همان، خطبه ۸۹، ص ۷۲
۴. همان، خطبه ۲۶، ص ۲۶
۵. طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۵، ص ۴۱ و ج ۸، ص ۲۶۲: تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج ۱، ص ۲۲۲.
۶. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۴۷: الفهرست، ابن ندیم، ج ۱، ص ۳۲.
۷. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۲۲۲.
۸. معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۲، ص ۳۱۱: لسان العرب، ج ۹، ص ۵۸.
۹. لسان العرب، ج ۹، ص ۵۸.
۱۰. همان، ج ۸، ص ۸۰
۱۱. الاكتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله (صلی الله علیه وآله)، ج ۱، ص ۱۶۳.
۱۲. تبيان، طوسی، ج ۱، ص ۴۸۰: تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۱۴۴.
۱۳. البدایة والنہایة، ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۹۴: سبل الهدی، ج ۴، ص ۶۶
۱۴. المیزان، ج ۱۰، ص ۲۸۶ و ج ۳، ص ۲۵۳.
۱۵. تفسیر ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۹۱.
۱۶. تفسیر طبری، ج ۱، ص ۵۶۵.
۱۷. همان، ص ۵۶۶.
۱۸. تبيان، طوسی، ج ۱، ص ۴۸۰: المیزان، طباطبائی، ج ۲، ص ۳۳۹: مجمع البحرين، طریحی، ج ۵، ص ۴۰.
۱۹. تفسیر طبری، ج ۱، ص ۵۶۵.
۲۰. مجمع البحرين، همان، ج ۵، ص ۴۰.
۲۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۰.
۲۲. الدر المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۳۷۸.
۲۳. مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۴۱۴.
۲۴. کتاب العین، ج ۳، ص ۲۴۸.
۲۵. لسان العرب، ج ۹، ص ۵۷.
۲۶. مفردات غریب القرآن، ص ۱۳۳.
۲۷. تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۴۰.
۲۸. التنبیه والاشراف، مسعودی، ص ۷۹.
۲۹. دائره المعارف تشیع، ج ۶، ص ۵۳۹.
۳۰. دائره المعارف اسلام، ص ۱۳۳، به نقل از صحیفه مبین، همان.
۳۱. همان.
۳۲. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۴۹: لسان العرب، ج ۱، ص ۴۰۴، به نقل از صحیفه مبین، همان.
۳۳. مجمع البحرين، ج ۵، ص ۴۰: تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۴۰ و ج ۱۲، ص ۵۵: فتح القدير، شوکانی، ج ۳، ص ۴۵۲.

طبري

سال چهارم - شماره ۱۰ - پاییز ۱۳۸۴

۷۴

۳۴. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۵.
۳۵. همان.
۳۶. لسان العرب، ج ۹، ص ۵۷.
۳۷. کتاب العين، ج ۳، ص ۲۴۸.
۳۸. تفسیر طبری، ج ۱، ص ۵۶۶.
۳۹. لسان العرب، ج ۹، ص ۵۷.
۴۰. المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۰، ص ۲۸۶.
۴۱. تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۴۱۴.
۴۲. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۵۷.
۴۳. همان، ص ۱۸۰.
۴۴. تاریخ مختصر الدول، ابن العبری، ص ۵۷.
۴۵. همان، ص ۶۴.
۴۶. همان، ص .
۴۷. التنبیه والاشراف، مسعودی، ص ۷۹.
۴۸. همان، ص ۱۰۶ و ۱۱۹ و ۱۲۵.
۴۹. الفهرست، ج ۱، ص ۳۲.
۵۰. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۸.
۵۱. الامالی، سید مرتضی، ج ۴، ص ۲؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۲، ص ۲۷۶ و ج ۶۴ ص ۱۳۶.
۵۲. تفسیر نسفی، ج ۳، ص ۲۷۳.
۵۳. کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی التفسیر، ج ۱۶، ص ۳۴۵.
۵۴. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۰؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۴ ص ۱۳۶.
۵۵. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۸۳.
۵۶. همان، ج ۲، ص ۲۹۹.
۵۷. مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۲۹.
۵۸. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۹.
۵۹. عیون الاثر، ابن سید الناس، ج ۱، ص ۳۸۴.
۶۰. همان، ج ۲، ص ۱۱.
۶۱. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۸۷۰.
۶۲. صحیفه مبین، ش ۲۳، «دین حنیف از دیدگاه قرآن»، جعفر تابان.
۶۳. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۰۶.
۶۴. تفسیر طبری، ج ۱، ص ۵۶۵.
۶۵. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۳۳؛ المنق، ابن حبیب بغدادی، ص ۱۵۲.
۶۶. دائره المعارف تشیع، ج ۶، ص ۵۳۹.
۶۷. الفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۴۵۸، به نقل از مجله مسجد، «کاوشی درباره مفهوم حنفا»، عابدینی، ش ۵۳.

- ۶۸ مجله مسجد، ش ۵۳، «کاوشی درباره مفهوم حنفا»، عابدینی.
- ۶۹ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۴۷.
- ۷۰ التنبیه والاشراف، مسعودی، ص ۷۹.
- ۷۱ دائره المعارف تشیع، ج ۶ «مقاله حنیف»، بهاء الدین خرمشاهی، ص ۵۳۹.
- ۷۲ سیره رسول الله (صلی الله علیه وآله)، زریاب خوبی، ص ۷۹.
- ۷۳ المنجد، ماده أم و مل.
- ۷۴ کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، ج ۸، ص ۳۲۴؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۷۴.
- ۷۵ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۳۱.
- ۷۶ صحیفه مبین، همان.
- ۷۷ امالی، شیخ طوسی، ص ۵۲۸.
- ۷۸ میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۹۵۱.
- ۷۹ سبیل الهدی والرشاد، صالحی شامی، ج ۱، ص ۱۳.
- ۸۰ صحیفه مبین، همان.
- ۸۱ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۲۷۶.
- ۸۲ الايضاح، فضل بن شاذان، ص ۲۱۵؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۶ و ج ۶۴ ص ۱۳۶.
- ۸۳ اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۸۰۴.
- ۸۴ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۸.
- ۸۵ الفارات، ج ۲، ص ۵۴۷؛ شرح الاخبار، ج ۱، ص ۱۸۶؛ کنز الفوائد، کراچی، ص ۲۵۴؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۲، ص ۹۷؛ الخرائج والجرائح، راوندی، ج ۳، ص ۱۰۸۲.
- ۸۶ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۳۲.
- ۸۷ همان، ص ۲۲۳؛ تاریخ پیامبر اسلام، دکتر آیتی، ص ۱۳.
- ۸۸ سیره ابن هشام، همان.
- ۸۹ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۵.
- ۹۰ سیره ابن هشام، همان، ص ۱۲۲.
- ۹۱ همان، ج ۲، ص ۵۱۰.
- ۹۲ همان، ج ۱، ص ۱۸۰؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۰.
- ۹۳ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۳۴.
- ۹۴ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۲۴.
- ۹۵ انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱۳، ص ۴۴۱؛ مروج الذهب، مسعودی، ج ۱، ص ۸۴ و ۸۷.
- ۹۶ تاریخ سیاسی اسلام، دکتر آینه‌وند، ص ۴۲؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۳ به بعد؛ بزم آورد، زریاب خوبی، ص ۲۴۵.
- ۹۷ دائره المعارف تشیع، ج ۶ ص ۵۳۹.
- ۹۸ همان.
- ۹۹ گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم عربی و اسلامی، فؤاد سزگین، ترجمه عطائی، ص ۱۸۸.
- ۱۰۰ همان، ص ۱۹۰.

طهر

سال چهارم - شماره ۱۵ - پاییز ۱۳۸۴

۷۶